



دکتر جلیل مسگر نژاد

دارای دکترای ادبیات از دانشگاه تهران سال ۵۷

# رسالت بزرگ

# فردوسی

# در نظم شاهنامه

(تجلی گوهر ایرانی در پی ریزی تمدن اسلامی)

## مقدمه:

قرن چهارم و دو دهه اول از قرن پنجم (زمان حیات فردوسی)، یکی از درخشانترین و پراهمیتترین ادوار تاریخی و فرهنگی ایران است. در این دوره است که از یک سو، تلاش‌های علمی و فرهنگی، که از آغاز قرن دوم و در طول قرن سوم در جهان اسلام به زبان عربی (زبان رسمی و تبلیغی اسلام) شروع شده و به اوج خود رسیده بود، وارد سرزمین ایران می‌شود و از نیمه دوم قرن چهارم جلوه‌های تابناکی را در ادب و تاریخ و فرهنگ به زبان فارسی آغاز می‌کند این شروع در دهه‌های آخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم به اوج اعتلای خود دست می‌یابد<sup>۱</sup>.

این حرکت سنجیده، ابتدا با ترجمه تفاسیر قرآن کریم به زبان فارسی شروع می‌شود. دوشادوش آن تاریخ و سایر آثار علمی و فرهنگی، از طب و نجوم و ریاضیات و جغرافیا و حکمت و تصوف... به صورت ترجمه یا تالیف به زبان فارسی انجام می‌گیرد. دانشمندان ایرانی خود در پی ریزی فرهنگ عربی (اسلام)، تا زمان یاد شده، از اساطیر فرهنگ

اسلام بحساب می‌آیند؛ دانشمندان ایرانی در جمع و تدوین و تألیف علوم مختلف، از علم لغت و معانی و بیان، تا علوم خاص دینی، از جمع‌آوری و تفسیر احادیث، ریاضیات، نجوم، طب، تا ترجمه آثار رسیده از دو تمدن قبل از اسلام (ایران و روم) به زبان عربی، نقش ارزنده و تعیین‌کننده داشته‌اند، که تفصیل آن در کتب متعدد تحقیقی، علی‌الخصوص در قرن حاضر، تا حد اثبات در دست است<sup>۲</sup>.

## چرا تحرک فرهنگی به زبان فارسی از قرن چهارم شروع می‌شود؟

برای روشن شدن سؤال فوق، باید با طرح چند سؤال دیگر موضوع را بررسی کنیم.

نخست: با علم به اینکه کشور ایران در آغاز اسلام از تمدن و فرهنگ چشمگیری برخوردار بود؛ چگونه است که اولین آثار قلمی (نظم یا نثر) در رشته‌های گوناگون علوم رایج، بعد از سیصد سال سکوت، آغاز می‌شود، با اینکه ایرانیان از آغاز تمدن اسلام در تمام رشته‌های یاد شده از علوم، پیشقدم و بنیان‌گذار بوده‌اند؛ حتی در اداره

حکومت عباسی را زیر نظر خود اداره می‌کنند. در این مسیر می‌بینیم که اولین حکومت‌های دوره اسلامی در ایران، یا شیعه بودند (مانند دیلمیان و آل بویه)، یا همسویی چندانی با حکومت اعراب نداشتند.

این جریان در غرب حکومت‌های اسلامی نیز به دست ممالیک (عناصر غیر عرب) تا اقصی نقاط غرب اسلامی توسعه می‌یابد. و درست مثل ایرانیان در مقابل حکومت‌های عباسی، حکومت‌های علوی و فاطمی مصر و شمال افریقا را شکل می‌دهند و در یمن و جزایر خلیج فارس حکومت به دست زیدیان، عناصر خواهان خاندان عصمت، شکل می‌گیرد.<sup>۳</sup>

ازین سه مورد فوق، مورد نخست، یا سکوت ایرانیان در مقابل فرهنگ الهی بود که جایگزین باورهای قدیم شده بود. ایرانیان که این آیین مقدس را با جان و دل پذیرا شده بودند؛ زمان لازم داشت تا این فرهنگ در قبال عقاید سابق کاملاً جذب روح و دل مردم شود و پسندها و ناپسندها و بایست‌ها با روح و دل مردم عجین شود، تا شاعر ایرانی به زبان فارسی از نوزبان گشاید، و دل و روح مردم را با بیان خود در هاله‌ای از زیبایی‌های معنوی غرق نماید. نویسنده باید در بیان حکمت و اخلاق و تاریخ و سیر بر محور لازم‌ها و غیر لازم‌های عقیده پاک اسلام گام زند، تا گفته او محلی از اعراب پیدا نماید.

علت دیگر این سکوت، عامل طبقاتی بودن ایران قبل از اسلام است. طبقه دیران و آنانکه خواندن و نوشتن می‌دانند در این اجتماع در حداقل ممکن است. با طلوع اسلام، که از اصول اولیه آن، تعلیم و تعلم بالقلم است، درهای حرکت به روی همه باز می‌شود. ولی تا قشری از اجتماع بتواند به نعمت سواد دست یابد، وقت زیادی را در برمی‌گیرد. از این جهت است که اولین نغمه‌ها به زبان فارسی، حداقل بعد از سال ۲۵۰ هجری است. درین مدت که به تقریب صد سال آن به کشمکش‌ها و ویران شدن پایه‌های قبلی سپری می‌شود، بعد از صد و پنجاه سال در اثر طبیعه اسلام، و شور و شوق مردم از دوسو: یکی به علت محرومیت‌های طبقاتی گذشته، و دیگر به علت علاقه قلبی به یادگیری مبادی اسلام، چنان جهشی دریا سواد شدن در ایران پیدا می‌شود که، اهل قلم به زبان فارسی تمام زوایای جهان اسلام را فروغی دیگر می‌بخشند و زبان فارسی در اندک زمانی زبان گویای دوم در جهان اسلام می‌شود و آنچه به دست ایرانی و غیر ایرانی به زبان عربی نوشته شده است با سرعت زاید الوصفی وارد حوزه زبان فارسی می‌شود.

در پاسخ سؤال دوم باید گفت که این سنجیدگی و دقت در انتقال صحیح مبادی اسلام و سایر علوم اسلامی؛ از یکسو در اثر شناخت عمیق آن مفاهیم توسط دانشمندان ایرانی و از سوی دیگر عامل عشق و علاقه و احساس مسؤولیت در قبال آنست. عنصر ایرانی قبل از آنکه زبان فارسی را برای بیان مفاهیم متنوع به کار ببرد؛ خود در زبان عربی از سرآمدان و دانشوران بوده، و آنچه به فارسی گفته است، چند برابر آن به عربی گفته و یا نوشته است.



حکومت‌ها، علی‌الخصوص در دوره عباسی، از اقتدار بالایی برخوردار بوده‌اند. اداره امور کشورهای بزرگ اسلامی و متصرفات مسلمین، اغلب به دست ایرانیان سروسامان می‌گرفت! علت عدم شروع این فرهنگ، دوشادوش زبان عربی به زبان فارسی چه می‌تواند باشد! خود جای بحث مفصلی دارد.

دوم: امروزه بر هر صاحب نظری روشن است که، این شروع، یعنی آغاز نظم و نثر به زبان فارسی، از همان اوان شروع، از سنجیدگی و هدف داری خاصی برخوردار بوده است. در صورتیکه روال عادی شروع‌ها، لازمه اش داشتن دوره‌های تکاملی تدریجی از خامی به پختگی می‌باشد. علاوه بر آن علمای هر فتنی از چنان امانت و ژرف نگری برخوردارند که بعد از گذشت ادوار مابعد، باز آثار آنان در مقام سند نوشته‌های آیندگان قرار گرفته است.

سوم: در این حرکت بزرگ فرهنگی، حرکت عنصر ایرانی هم جهت و همسو با حکومت‌مداران و سیاست‌گذاران عرب نیست! حرکت عنصر ایرانی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و جهت‌گیری‌های خاصی را دنبال می‌کند. برای نمونه حرکت فکری شعوبیه را که در این مسیر اغلب به دست عناصر ایرانی پایه‌ریزی می‌شود، می‌توان نام برد. عنصر ایرانی در قبول عقاید و اصول اسلام، اصیل‌ترین و پاک‌ترین شاخه‌های نهضت بزرگ اسلام جانبداری می‌کند و دوستی و پیروی خاندان عصمت و طهارت [ع] را برمی‌گزیند. این امر علاوه بر شیعه اغلب فرق عامه را نیز در برمی‌گیرد.

ایرانیان در خاتمه دادن به عصبیت عربی، نشأت گرفته از سنن جاهلی، نقش اول را بازی می‌کنند؛ و درین راستا هر کجا حرکت را خلاف راه راست خاندان عصمت تشخیص می‌دهند، قیام می‌کنند. قیام ابومسلم خراسانی در پیراندازی حکومت اموی، طاهریان در سرکار آوردن مأمون در مقابل امین و صفاریان در قیام علیه خلفای بنی عباس... از این جمله است. آل بویه از سال ۳۳۴ به مدت ۱۱۰ سال

۴- شاهنامه ابوعلی بلخی که تنها یک بار در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی از آن سخن به میان آمده است.

۵- شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق.

یکی نامه بود از گه باستان

فراوان بد و اندرون داستان ۱۲۶-۱

ابومنصور از بزرگان و امرای بزرگ دوره سامانی و اوایل غزنوی، سپهسالار خراسان و از نژادگان دهقانان ایران بود. این شاهنامه به دستور او با همت وزیر بی نظیرش ابومنصور المعمری و با همیاری گروهی از صاحبان علم و آگاهی از کتب و تاریخ اوایل فراهم گشته است.<sup>۹</sup> ابومنصور را به سال ۳۵۰ با زهر کشتند!

این اثر بدون شک مهمترین مأخذ فردوسی در تنظیم شاهنامه بوده است.

ب: خصوصیت شاهنامه ها (و آثار رسیده به دوره اسلامی) و سخن صاحب نظران.

استاد ذبیح... صفا در کتاب ارزنده حماسی سرایی در ایران می گوید: «شاهنامه های پیش از اسلام تا به دست شاعران دوره اسلامی برسد، چند بار دست به دست (بازنویسی و جرح و تعدیل) شده است...»

«... این زیاده و نقصان داستان و اختلاف آن با متن قدیمی و اصلی از روایان و نویسندگان این شاهنامه است...»<sup>۱۰</sup>

«... گروهی هنوز پس از تحقیقاتی که تاکنون به همت دانشمندان اروپایی در باب شاهنامه و مأخذ آن صورت گرفته است، چنین می پندارند که فردوسی در نظم شاهنامه و داستانهای قدیم به میل و نظر شخصی کار می کرده و پهلوانانی که در شاهنامه می بینیم با تمام خصایص خود به وجود آورده - و می ساخته - است...»<sup>۱۱</sup> در صورتی که فردوسی در روایات نهایت امانت را به خرج داده است.<sup>۱۲</sup>

«... قرن چهارم مهمترین ادوار حماسه سرایی در ایرانست...»<sup>۱۳</sup>  
«... داستانهای حماسی و اساطیری و ملی، غیر از شرح ماجراها و اتفاقات خاص دارای مواضع مهم فلسفی و مذهبی می باشند»<sup>۱۴</sup>

«معتقدات و آثار مدنی و افکاری که در دوره نخست (عصر زندگی پهلوانی) وجود داشت، نباید در دوره دوم (دوره روایت مجدد، عصر شاعر) یکباره فراموش شود؛ و یا جای آن را عقایدی که سراپا مخالف عقاید نخستین باشد، بگیرد؛ و اگر اتفاقاً آن تمدن و معتقدات یکباره فراموش شد، و شاعر با معتقدات و تمدن تازه ای مواجه گشت؛ باید، اولاً؛ تمدن و معتقدات فراموش شده را بخوبی بشناسد و با آن خوی گیرد. ثانیاً؛ آثار و نشانه های تمدن و عقاید عصر خویش را با آن نیامیزد و اشتباه نکند»<sup>۱۵</sup>.

## \* عنصر ایرانی قبل از آنکه زبان فارسی را برای مفاهیم متنوع به کار ببرد؛ خود در زبان عربی از سر آمدان و دانشوران بوده.

پاسخ سؤال سوم را علاوه بر اسناد تاریخی موجود در این مسیر هزار ساله، آگاهی و مایه وری ایرانیان از تمام علوم رایج جهان اسلام و علم و آگاهی آنان به عدم اجرای صحیح آن در حکومت هاست؛ و انگیزه قیام ها نیز از این خاستگاه است. از زمان قیام یحیی بن زید علوی تا قیام حسن بن قاسم و به دنبال آن قیام های دیگر باعث شده است که در وجه به وجه این خاک ما امروزه شاهد مقابر و مشاهد امامزاده ها و بزرگان دین مبین اسلام باشیم.<sup>۵</sup>

### انگیزه اصلی در تدوین شاهنامه ها

بعد از سیر گذرا به مطالب فوق، باید روشن شود که انگیزه نوشتن و نویساندن شاهنامه ها در این مسیر چه می تواند باشد؟ و توجه به تاریخ گذشتگان و اساطیری در این مسیر فرهنگی چه لزومی دارد؟<sup>۶</sup> و چه نیاز و ضرورت آن را ایجاد و ایجاد می کند! و در رأس این حرکت فرهنگی و در اوج آن نقش حکیم ابوالقاسم فردوسی چه می تواند باشد؟! و این چه راز و رمزی است که بعد از گذشت بیش از هزار سال، شاهنامه فردوسی اینهمه در بین مردم مقبول و دلخواه شده است!

برای رسیدن به پاسخ سؤالات فوق، لازم است نظری به چند مطلب بیفکنیم:

الف: شاهنامه هایی که قبل از اقدام بزرگ فردوسی تدوین شده اند.<sup>۷</sup>

تا فردوسی کار سترگ خود را بی آغازد، قبل از او و به ضرورت امر شاهنامه هایی منظوم و منثور به وجود آمده است:

۱- شاهنامه مسعودی مروزی که تاریخ تدوین آن قبل از سال ۳۵۰ ه.ق است.

۲- گشتاسپنامه دقیقی که در نیمه اول قرن چهارم (تنها حدود هزار بیت) سروده شده است، که فردوسی تمام ابیات آن را با قدردانی خاص در ضمن شاهنامه خود آورده است.

۳- شاهنامه ابوالمؤید بلخی شاعر عهد سامانی، معروف به شاهنامه بزرگ.<sup>۸</sup> از این کار بزرگ مؤید بلخی چیزی جز روایات و تکه های کوچکی به دست نیامده است.

صورت گرفته است (مانند ظهور سندباد و مازیار در ایران و دفع آن که مفصل آن در تواریخ به تواتر آمده است).

از این حرکت‌ها هیچگونه خاطره قومی که شکل دهنده حماسه‌ها و داستان‌ها باشد در بین ملت ایران نمانده است، و قوم یا گروهی که خود را منتسب به یکی از حرکت‌های ضداسلام بکند وجود ندارد (این جز از ادیان شناخته شده پیش از اسلام است).

از این حرکت‌ها نه تنها خاطره افتخارآمیز و حماسه‌ساز در بین ملت‌ها نمانده است بلکه، نوشته‌های تاریخی نیز در هاله‌ای از ابهام و فراموشی توأم با انکار و گناه در بین سطور تاریخ برای ما مانده است. در صورتی که رستم و قهرمانی‌های او، و سیاوش و سرنوشت غمبار او با جلوه‌ای تابناک و مقبول و دوست‌داشتنی و با فخر و مباحثات، هنوز به زندگی ترادیسینونی خود ادامه می‌دهد.

۲- عکس‌العمل‌ها و مخالفت‌ها، قریب به اتفاق نوعی قیام برعلیه عناصر حاکم در زیر چتر عقاید مقدسی است که همه آن را پذیرفته و مقدس می‌دارند. لازمه اینگونه حرکت‌ها و مخالفت‌ها، شناخت دقیق مدعا و تقبیح و آگاهیدن مدعی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر: قیام‌ها برای جامه عمل پوشاندن به حقوقی است که مردم از هر گروه و دسته و قبیله‌ای آن را با جان و دل پذیرفته و در مسیر تاریخ در مقابل مدعیان کاذبی قرار گرفته‌اند و بر علیه آنان علم مخالفت برافراشته‌اند.

در شاهنامه فردوسی اگر قوم ایرانی را در مقابل عناصر انبرانی (توزانیان و رومیان و ضحاکیان) در روایات تاریخی و فرا تاریخی (اساطیری) می‌یابیم؛ توهین‌ها و دشنام‌ها برخاسته از عدالت‌خواهی و تقبیح ظالم است و ارتباطی با راوی داستان و یا سراینده آن ندارد.<sup>۱۸</sup>

## رسالت بزرگ فردوسی

در این قسمت از بحث بعد از بررسی اجمالی ادوار شاهنامه به جهت‌گیری‌های خاص حکیم توس در روایت شاهنامه می‌پردازیم و سپس دوره تاریخی در شاهنامه را نظرسنجی و بررسی می‌کنیم، و بعد از توجهی به آخر شاهنامه به نتیجه‌گیری کلی خواهیم پرداخت.

### الف: دوره‌های شاهنامه:

کلیت مطالب شاهنامه با توجه به وجه اشتراک و افتراق آن به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱- دوره اساطیری: این دوره از کیومرث (نخستین انسان) شروع می‌شود تا ظهور فریدون (اولین قانونگذار و حکمران) دنبال می‌شود. مطالب این قسمت از شاهنامه خیلی موجز و مختصرتر از آنست که در روایات مذهبی مزدیسنايي آمده است. مطالب این قسمت با کمی اختلاف در اساطیر ملل دیگر نیز هست. شخصیت‌ها در این قسمت در هاله‌ای از تقدس پوشیده است. استاد توس نیازی به بسط و گسترش آن نیافته است.<sup>۱۹</sup>



«... حماسه کامل آنست که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نماینده عقاید و آراء و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است»<sup>۱۶</sup>.

«شاهنامه فردوسی جامع جمیع خصایص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایرانیان قدیم نیز هست... از مراسم اجتماعی، از تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی از عشق‌بازی‌ها و می‌گساری‌ها و لذایذ و خوشی‌های پهلوانان و بحث‌های فلسفی و دینی آنان و نظایر اینها نیز مطلع شویم»<sup>۱۷</sup>.

ج: قبل از اینکه مطالب فوق را که چکیده نظرات استاد صفا و حاصل آگاهی وسیع وی از نظرات شاهنامه‌شناسان بزرگ می‌باشد، در شاهنامه فردوسی تبیین کنیم؛ لازم است باز نظری به مخالفت و ضدیت عناصر غیرعرب با حکمرانان و خلفای بیراه دوره اموی و عباسی بیندازیم.

می‌دانیم که علت مخالفت و حتی ضدیت عناصر ایرانی و غیرعرب با عنصر حاکم، حاصل و نتیجه تحقیرها و عروبت‌ها و عصبیت‌هایی بوده است که در شرع مبین اسلام نه تنها نبوده، بلکه خلاف احکام صریح آن نیز بود.

از آغاز قرن دوم هجری شعرایی مانند اسماعیل بن یسار (۱۰۱ ه.ق.)، بشار بن برد (۱۶۷ ه.ق.)، ابونواس (۱۹۸) در مقابل عروبت و تفاخر به قبیله و اصالت‌های کاذب آن (که برخلاف مبانی و اصول آیین مقدس اسلام است)، برای بیرنگ کردن آن حرکت‌های ناصحیح، توجیه دادن انبوه مسلمانان (که غیرعرب بودند) به راه حق اسلام، اقدام به سرودن مفاخراتی کردند. اینان در مقابل تفاخر به قبیله و عشیره که راه مفاخره را به ماقبل اسلام (دوره جاهلی) متصل می‌کرد، به شعبه و شعب خود مفاخره کردند؛ تا با تکیه بر نص آیه قرآن کریم، که شعوب را مقدم بر قبایل آورده است، اثبات نمایند که در «... ان اکرمکم عندالله اتقیکم» مقدم بر آنانند. عکس‌العمل‌ها و مخالفت‌ها به دو صورت ظاهر شد:

۱- مخالفت و مقابله با خالص عقیده اسلام که در طول تاریخ به صورت ظهور منتبئی‌ها خود را نشان می‌دهد. در این جا قابل ذکر است که قلع و قمع منتبئی‌ها اغلب به دست عناصر غیرعرب وفادار به اسلام

درین قسمت نیز قوم ایرانی در مقابل سه قوم انیرانی (ترکان، رومیان، عرب) قرار دارد. برخورد و جهتگیری استاد توس در سه مورد فوق یکسان نیست.

استاد توس در ترسم حمله سپاه اسلام به ایران، مدار سخن را با لحن نرم تری، با تکیه بر یأس و نومیدی سران سپاه ایران و پیش بینی پایان کار را با خواب انوشیروان (در تولد پیامبر اسلام...) می آورد. بهتر است کل این قسمت از شاهنامه را با توجه به نکات خاص آن مورد ارزیابی قرار دهیم؛ تا به سخن نهایی برسیم.

استاد توس قبل از آغاز نبرد، از دست رفتن شکوه و جلال شاهی را با دروغ و درد بیان می کند<sup>۲۱</sup>:

دربغ این سر و تاج و این مهر و داد  
که خواهد شد این تخت شاهی به باد ۸۵-۹

درین دگرگونی اساس ارزش های طبقاتی و اجتماعی دوره ساسانی دگرگون می شود:

کشاورز جنگی شود بی هنر  
نژاد و هنر کمتر آید به بر ۹۹-۹  
\* \* \*  
شود بنده بی هنر شهریار  
نژاد و بزرگی نیاید به کار ۹-۱۰۳

پیش بینی می کند که ترکیب اجتماع آینده در محدوده نژاد و قراردادهای فعلی اجتماع نخواهد بود:

زایران و از ترک و زتاز زبان  
تژادی پدید آید اندر میان ۹-۱۰۵  
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود  
سخن ها به کردار بازی بود ۹-۱۰۶

در ابیات فوق، صفت «بی هنر» به کشاورز و بنده داده شده است. و تعریف هنر در محدوده ارزش های طبقاتی است، نه به استعداد های فردی. و در دو بیت فوق، کدام سخن هاست که مایه بازی و تمسخر قرار خواهد گرفت<sup>۲۲</sup>!

زبان کسان از بی سود خویش  
بجویند و دین اندر آزند پیش ۹-۱۱۲

سخن، موافق با اندیشه سپهدار ایرانی است که می گوید: به بهانه دین این کارها را انجام خواهند داد؛ نه بر اساس دینی که مسلماً استاد توس می داند که مورد قبول سردار ایرانی نمی تواند باشد. نهایت یأس و ضعف را از زبان سردار ایرانی که نماینده بنیادهای سابق است؛ اینگونه بیان می کند:

۲- مهمترین قسمت شاهنامه، عهد پهلوانی، در شاهنامه است. این دوره از قیام کاوه آهنگر در برابر ضحاک تا زمان بهمن (اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی) ادامه می یابد<sup>۲۳</sup>.

در این قسمت از شاهنامه سخن از شرح توانایی ها و استعداد های قومی است که در مقابل سختی ها، از هر دری که پیش آید، مقاومت می کنند و بر آن پیروز می شوند.

## ب: جهت گیری های خاص حکیم طوس

در بررسی این قسمت با توجه به بند (ب) از قسمت سوم مقاله (خصوصیت شاهنامه و سخن صاحب نظران)، اگر سخن از خانواده و تشکیل آنست، در حاله ای از ایجاز و ابهام پوشیده است؛ و اثری از ارزش های مزدبسنایی در تشکیل خانواده نیست. اگر مادر سهراب شب هنگام به سراغ رستم می آید، از عنصر انیرانی و غیر از آیین و باور های قوم رستم است. رستم در مقام غلبه و قوم سهراب در طرف قهر قرار دارد. آیا این تجاهل العارف از سوی فردوسی نیست که می خواهد، عدم حرمت را به گردن قوم انیرانی نهد. در داستان زان و رودابه که نوع دیگری است؛ شبیه است به معاشقه های شناخته ای که در بیان شاعران دوره اسلامی به کزات آمده است. خلافاکاری نامادری سیاوش را در لباس گناه کبیره جلوه می دهد، و شباهت دارد به داستان یوسف و زلیخا با تفاوت های اندک.

شراپخواری و میگساری های پهلوانان و شاهان در تمام داستان ها و حتی تواریخ (غیر حماسی) منعکس است. تنها نکته ای که در این میگساریها و بزم ها می توان دریافت؛ پرخوری های بیش از حد است، که گویا قهرمان بودن در خوردن، و نوشیدن بیش از حد و غیر قابل تصور، لازمه داشتن بنیه خارق العاده و نیروی بالاست. این پسند و قبول خلاف اصول قهرمانی و پهلوانی اسلامی است. اینگونه پرخوری و افراط در اکل و شرب را در قهرمانان و یا احیاناً صوفیه هم می یابیم. در شاهنامه فردوسی در امر ازدواج و خانواده، هرگز به موردی که در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی آمده است، برنمی خوریم؛ و یا اصل دیگری را که زنان جزء اموال منقول مانند احشام به فرزند ذکور منتقل می شوند، نمی یابیم. آیا این ایجاز و یا تجاهل حاصل جرح و تعدیل شاهنامه نویسان دوره اسلامی نمی تواند باشد. تنها موردی که در شاهنامه صراحت دارد وضع طبقاتی جامعه و صیانت سخت از ارزش های آنست.

## ج: دوره تاریخی شاهنامه:

این دوره در شاهنامه از بهمن شروع و به ماجرای یزدگرد (تقریباً) خاتمه می پذیرد. درین قسمت ترسیم ماجراها و تصویر داستان ها مبتنی بر افسانه و تاریخ است.

و صحنه را با اصول اسلام می آراید:

ردا زیر پیر و زین فکند و گفت  
 که ما نیزه و تیغ داریم جنت ۹-۱۷۳  
 ز دیبمان گویند مردان مرد  
 ز زوز سیم و ز خواب و ز خورد ۹-۱۷۴

سعد وقاص سردار سپاه اسلام با به بازی گرفتن ارزش های مورد  
 قبول و احترام سردار ایرانی؛ در جواب نامه اصول اسلام را به او باز  
 می گوید:

به تازی یکی نامه پاسخ نوشت  
 پدیدار کرد اندر و خوب وزشت ۹-۱۷۷  
 ز جتنی سخن گفت وز آدمی  
 ز گفتار بیغمبر هاشمی ۹-۱۷۸  
 ز توحید و قرآن و وعده و وعید  
 ز تأیید و از رسم های جدید ۹-۱۷۹

سپس بر اساس آیین رزم در اسلام پیشنهاد می کند:

اگر شاه بپذیرد این دین راست  
 دو عالم به شاهی و شادی و راست ۹-۱۸۲  
 همان تاج دارد همان گوشوار  
 همه ساله با بوی و زنگ و نگار ۹-۱۸۳

و در سرزنش ارزش هایی که سردار ایرانی راست، می گوید:

همه تلخت گاه و همه جشن و سور  
 نخرم به دیدار یک موی حور ۹-۱۸۷  
 دو چشم توان در سرای سپنج  
 چنین خیره شد از پی تاج و گنج ۹-۱۸۸

و باز می گوید (در مقام وعید):

بهشت است اگر بگریوی جای تو  
 نگر تا چه باشد کنون زای تو

سردار سپاه اسلام (سعد وقاص) شعبه را با نامه ای به سوی سپاه  
 ایران روانه می کند. استاد توس، آن نقاش خاطره ها، فرستاده سپاه  
 اسلام را چنین تصویر می کند:

که آمد فرستاده ای پیروست  
 نه اسب و سلیح و نه چشمی درست ۹-۱۹۶

که این فادسی گوزگاه منست

کفن جوشن و خون کلاه منست ۹-۱۲۸

در نامه ای که فرمانده سپاه ایران به سعد وقاص می نویسد:  
 پرسش های او بر پایه نگرانی او از آینده، در ارزش های جاری در  
 اجتماع ایرانی است:

به من بازگوی آنک شاه تو کیست  
 چه مردی و آیین و راه تو چیست ۹-۱۴۳  
 بنزد چه جویی همی دستگاه  
 برهنه سپهبد، برهنه سپاه ۹-۱۴۴

و بر تفاخرات سنتی خود در قبال سپاه اسلام اشاره می کند، که:

سگ و بوز و بازش ده و دوهزار  
 که با زنگ زرتد و با گوشوار ۹-۱۵۱

و می گوید: با اینهمه جلال و جبروتی که شاه ما راست!

شما را به دیده درون شرم نیست

ز راه خرد مهر و آرم نیست ۹-۱۵۵

و با اینحال درخواست مذاکره می کند:

سخنگوی مردی بر ما فرست

جهان دیده و گرد و زبافرست ۹-۱۵۸

و در نامه تلویحاً او را از جنگ بر حذر می دارد؛ چون سرانجام  
 رویارویی را می داند. باز با تکیه بر یاورهای خود می گوید:

تو جنگ چنان پادشاهی مجوی  
 که فرجام کار اندر آید به روی ۹-۱۶۱  
 نیریه جهاندار نوشین روان  
 که با داد او پیر گردد جوان ۹-۱۶۲  
 بدر بر پدر شاه و خود شهریار  
 زمانه ندارد چنو یادگار ۹-۱۶۳

استاد توس سپهدار اسلام را اینگونه تصویر می کند:

چو بشنید سعد آن گرانمایه مرد  
 پذیره شدش با سپاهی چو گرد ۹-۱۷۰

سعد وقاص از رسول سپاه ایران از شاه و وزیر و لشکریان می پرسد؛

\* رسالت بزرگ استاد توس، همچون سایر اندیشمندان جهان اسلام در شاهنامه (در هر سه قسمت: اساطیری، پهلوانی، تاریخی) ترسیم مقایسه ارزشها و نهادهای قومی و باورهای اجتماعی است.

از نام ایرانی بغداد که تیسفون است، نام نمی برد، تا خواننده شاهنامه محل را کاملاً دریابد.

در نبرد بعدی از اروندرود می گذرند. باز شکست از آن سپاه یزدگرد است. این بار سردار ایرانی (فرخ زاد) شاه را به فرار می خواند. می گوید:

به آمل پرستندگان توانند  
به ساری همه بندگان تواند ۲۶۴-۹

هر چند شاه به ظاهر این فرار را نمی پذیرد؛ ولی از سخنانش بوی فرار می آید:

مهران را چنین پاسخ آورد شاه  
کز اندیشه گردد دل من تباه ۲۷۶-۹  
همانا که سوی خراسان شویم  
ز پیکار دشمن تن آسان شویم ۲۷۷-۹

و با پسندهای شاهی که تن آسانست، به امید جمع آوری سپاه از ترکان و خاقان و فغفور، دوباره تصویر مباحثه شاه و سردار سپاهش ادامه می یابد؛ بالاخره:

ز بغداد راه خراسان گرفت  
همه رنجها بردل آسان گرفت ۲۹۷-۹  
\* \* \*

مسیر سپاه شاه از ری به گرگان و سپس به بُست است. از بست نامه ها برای جمع سپاه به اطراف می نویسد. تصاویر صحنه ها را استاد توس طوری آراسته است که، رعب و وحشت شاه و سپاه، توأم با انکار و بی اطلاعی و سردرگمی، از زبان آنان عیانست. نامه های شاه بر دو محور دور می زند: یکی ارزشها (مال و منال و خاندان و اصالت های طبقاتی)؛ و دو دیگر: خواب ماجرای خواب دیدن انوشیروان، که نوعی مصادره به مطلوب و توجیه شکست و احاله به تقدیر است.

که نوشین روان دیده بود این به خواب  
کزین تخت بپراگند رنگ و آب ۳۶۵-۹  
شماره دهم، فروردین و اردیبهشت ۷۲

یکی تبخ باریک برگردنش  
پدید آمده چاک پیراهنش ۱۹۷-۹

برخورد فرستاده سپاه اسلام، با جهتگیری خاص اسلامی نمایان می شود (که بر راه فرشی گسترده اند تا محل فرماندهی...):

چو شعبه به بالای پرده سرای  
بیمامد برآن جامه نهاد پای ۲۰۴-۹  
همی رفت بر خاک بر، خوارخوار  
ز شمشیر کرده یکی دستوار ۲۰۵-۹  
نشست از بر خاک و کس را ندید  
سوی پهلوان سپه ننگرید ۲۰۶-۹

سردار سپاه ایران، با دیدن شعبه با زرنگی و سیاست می گوید:

بدو گفت رستم که جان شاددار  
بسه دانش روان و تن آبدار ۲۰۸-۹

و شعبه فرستاده سپاه اسلام پاسخ می دهد:

بدو گفت شعبه که ای نیک نام  
اگر دین پذیری شوم شاد کام ۲۰۹-۹

رستم، سردار ایران، چون از نامه سعد آگاه می شود؛ با برآشتگی در مقایسه ارزشها می گوید:

چنین داد پاسخ که او را بگوی  
که نه شهریار نه دیهیم جوی ۲۱۱-۹  
\* \* \*  
اگر سعد با تاج ساسان بدی  
مرا رزم او کردن آسان بدی ۲۱۴-۹  
\* \* \*

بگوش که در جنگ مردن بنام  
به از زنده دشمن بدو شاد کام ۲۱۹-۹

و بالاخره دستور جنگ می دهد.  
در اینجا، استاد سخنور توس نبرد دو سردار را به صحنه می آورد، که نماینده دو ارزش و دو دیدگاه است. سعد بر رستم پیروز می شود. سپاه بهزیمت شده رستم به پیش شاه که در بغداد است، برمی گردند.

به بغداد بود آن زمان یزدگرد  
که او را سپاه اندر آورد گرد ۲۴۷-۹

می‌گشاید. ولی هویت ماهوی را و علت کینه او را استاد توس برملا می‌کند:

شبان زاده را دل پراز تخت بود  
ورا پسند آن مؤبدان سخت بود ۶۰۳-۹  
ماهوی شبان زاده به کشتن شاه نیز قانع نیست بلکه دستور می‌دهد  
تن او را به آب اندازد:

بفرمود کاورا به هنگام خواب  
از آن آسیا افکنند اندر آب ۶۵۳-۹  
استاد توس درین مرحله دو ارزش (شبان‌زادگی و شاهی) را که  
نمی‌توانند دل خوشی از هم داشته باشند، رو در رو قرار می‌دهد.  
در پایان ماجرا، گرفتن جسد شاه را از آب و تدفین جسد را ترسیم  
می‌کند و جریان را بر مقدرات و حکمت الهی می‌نهد، که:  
چنین داد خوانیم بریزد گرد  
وگر کینه خوانیم (دازیم، خواهیم) ازین هفت گرد ۷۰۵-۹

اگر خود نداند همی کین و داد  
مرا فیلسوف ایچ پاسخ نداد ۷۰۶-۹  
به عبارت ساده: اگر این ماجرا را که بریزد گرد گذشت، داد  
بخوانیم و یا کینه، هر چند سپهر گردان را از داد و کینه خبری نیست،  
ولی هیچ فیلسوفی هم جواب سخن را ندارد.  
ماهوی سوری نیز بدست بیژن از پای در می‌آید.

#### د- آخر شاهنامه:

در پایان شاهنامه فردوسی از تنگدستی که در اثر قحط‌سالی  
و باریدن تگرگ است و تمام حاصل او را از بین برده است، سخن  
می‌راند:

تگرگ آمد امسال برسان مرگ  
مرا مرگ بهتر بدی از تگرگ ۷۱۲-۹  
در هم‌زوم و گنندم و گوسفند  
به بست این برآورده چرخ بلند ۷۱۳-۹  
از بی توجهی شاهان زمانه در مقابل این کارسترگ زبان شکوه باز  
می‌کند:

نشسته نظاره من از دورشان  
تو گفستی بدم پیش مزدورشان ۸۴۶-۹  
جز احسنت ازیشان نَبُد بهره‌ام  
بگفت اندر احسنتشان زهره‌ام ۸۴۷-۹  
و از دو تن حکمران محلی که درین کار به استاد توس کمک  
کرده او را از خراج معاف داشته‌اند تمجید می‌کند:  
ازین نامور نامداران شهر  
علی دیلمی بود کاوراست بهر ۸۴۹-۹  
حُیتی قتیب است از آزادگان  
که از من نخواهد سخن رایگان ۸۵۱-۹

## \* رسالت بزرگ او احیای هویت ایرانی در مسیر اسلام و قوانین اسلام است، تا این قوم آزاده را از مسخ شدن و خود باختن نجات دهد.

شاه از بست به نیشابور و سپس به توس می‌رود.  
تصاویر بعدی بیانگر اختلاف رای در بین کسانی است، که شاه  
امید کمک آنان را در دل می‌پرورید. و بالاتر از همه سرداری است  
بنام «ماهوی» که خیانت را بنا به عللی که استاد توس می‌آورد، شروع  
می‌کند:

به یاری ماهوی گرم‌ن سپاه  
بر آنم شود کارم ایدر تپاه ۴۵۲-۹  
به من برکنند شاه چینی فسوس  
مرا بی‌منش خوانند و چاپلوس ۴۵۳-۹  
استاد توس، دودلی و بی‌اعتمادی شاه را در ایباتی چند ترسیم  
می‌کند. درین اثنا ماهوی بر شاه شبخون می‌زند و سپاه بهانه‌جوی شاه  
را می‌پراکند. شاه بناچار راه فرار در پیش می‌گیرد، و با درماندگی به  
آسیای پناه می‌جوید.

استاد توس درین مقطع، زبان به پند و اندرز می‌گشاید:

چنین است رسم سرای فریب  
فرازش بلند و نشیبش نشیب  
رویاری شاه (بالا ترین فرد از اجتماع طبقاتی) با آسیایان  
(پایین ترین فرد از طبقات اجتماعی) دیدنی است:  
فرورمایه بود خسرو بنام  
نه تخت و نه گنج و نه تاج و نه کام ۴۹۱-۹  
خور خویش زان آسیا یافتی  
به کاری جز این خود نپرداختی ۴۹۲-۹  
لحن کلام استاد حکیم با طنز و تحقیر ضمنی ارزش هاست. زیرا  
ناگفته پیداست که آسیایان را تخت و گنج کجا باشد؟!

با این کلام پرمایه است که استاد توس ارزش‌ها را جابجا  
می‌کند، و فرورمایه را در مقام پرمایه و پرمایه را در پناه فرورمایه می‌نشانند.  
از فرورمایگی آسیایان اینست که با نان کشکیته از شاه پذیرایی می‌کند.  
شاه برای شروع تناول، به رسم نیایش برسم می‌خواهد. آسیایان برای  
چیدن برسم به بیرون می‌رود، و گرفتار کسان ماهوی می‌شود: ماهوی  
آسیایان را به کشتن شاه فرمان می‌دهد:

بدو گفت بشتاب زین انجمن  
هم اکنون جدا کن سرش را ز تن ۵۲۸-۹  
سخن ماهوی بر سران سپاه ناگوار است. هر یک زبان به اندرز



ازویم خور و پوشش و سیم وزر

وزو یافتم جنبش و پای و پیر ۸۵۲-۹

سیم آگه از اصل و فرع خراج

همی علمم اندر میان دواج ۸۵۳-۹

آخر شاهنامه رایه نام محمود و ستایش و تمجید او به پایان می برد:

گویا هنوز این کار را در اندیشه دارد و به دربار محمود نرفته است.

## نتیجه گیری از بحث

رسالت بزرگ استاد توس، همچون سایر اندیشمندان جهان اسلام در شاهنامه (در هر سه قسمت: اساطیری، پهلوانی، تاریخی) ترمیم مقایسه ارزش ها و نهادهای قومی و باورهای اجتماعی است. استاد بزرگوار سخن (و شاید گزارشگران شاهنامه تا بدست فردوسی برسند) تا جایی که با اصول حقه اسلام، خواه به علت بُعد زمانی و یا به جهت ارزش های پذیرفته شده در فرهنگ اسلام، خلافی نمی بیند، سخن را آرایش می دهد. برای روشن شدن مطلب لازم است گفته شود که:

خاطرات قومی نازدوده ترین و ماندگارترین مسایلی است، که با گذشت ایام دگرگونی آن کمتر است. این خاطرات با ظهور اوضاع و احوال جدید، بر له و یا بر علیه آن، در لباس دیگری تجلی می کند و همراه قوم به زندگی اسطوره ای در فرا تصورات قومی ادامه می دهد.<sup>۲۳</sup> از آغاز اسلام، عنوم و اندیشه های ملل گوناگون، که خواه در اثر گسترش قلمرو حکومت های اسلامی و یا همجواری و داد و ستدها، به جهان اسلام وارد می شدند؛ به دست اندیشمندان اسلام و با هوشیاری و دقت نظر قابل ستایشی، ابتدا به زبان اسلام (عربی) برگردانده می شد، و سپس در مسیر اندیشه دانش پژوهان اسلامی قرار می گرفت. دانشمندان اسلام آن مسایل را با جرح و تعدیل، منطبق با اصول و پایه های اصیل اسلام، در فرهنگ اسلامی تحلیل و هضم می کردند این کار بدون اینکه اثری بنیادین بر اندیشه اسلامی داشته باشد. هر روز در باروری درخت تناور اسلام می افزود.

هنر دانشوران اسلام در این کار بسیار اعجاب انگیز است. بفرض اگر اصول منطقی و فلسفه را از حوزه اسکندرون می گیرد، آن را در خدمت اسلام و برای اثبات اصول آن به کار می برد؛ فلسفه ها و اندیشه های نوافلاطونی و خسروانی، بودایی و مزدایی و سایر ملل وارد قلمرو اسلام می شود و به دست و قلم اندیشمندان به ابزاری برای تقویت اسلام بدل می شود.<sup>۲۴</sup>

اقدام و کار استاد توس، مشکل تر از موارد فوق است. او با خاطرات قومی که در ماورای اندیشه هاست سروکار دارد، او می داند که به چه کار سترگی دست زده است:

سخن هر چه گویم همه گفته اند

برویاغ دانش همه رفته اند ۱۱۹-۱

اگر بر درخت برومند جای

نیابم که از بر شدن نیست رای ۱۲۰-۱

\* \* \*

تو این را دروغ و فسانه مدان

به رنگ فسون و بهانه مدان ۱۲۴-۱

ازو هر چه اندر خورد با خرد

دگر بر ره رمز و معنی برد ۱۲۵-۱

استاد اندیشمند توس بخوبی آگاه است که مخالفین در صدر

اسلام به کلام خدا «اساطیر الاقلین» نام نهادند، و آن را دروغ و فسانه گفتند؛ زیرا آیین های عرب قبل از ظهور اسلام همه بر پایه اسطوره و خاطرات قومی بود، حتی سال و ماه و روزها و مکان ها و جایگاه های حرکت آن «رحلة الشتاء والاصیف».

او بهتر می داند که قوم ایرانی درین سه قرن و اندی، که در مسیر فروغ اسلام قرار گرفته، و ارزش های والای آن دین الهی را با جان و دل پذیرا شده اند؛ چقدر مورد تمسخر و اهانت قوم عرب از بنی امیه و بنی عباس قرار گرفته اند. اینان اسلام و حکومت اسلامی را بر محور تفاخرات قومی جاهلی می چرخانند. دیگر از کلام گهربار که همه مسلمانان برادرند، و بلال حبشی و سید قرشی همشانند، خبری و اثری برجای نمانده است. او می داند که به نام اسلام چه بر سر ملل اسلام آورده اند. او از بی هویت شدن قوم ایرانی در مقابل تحقیرهای جاهلی قوم عرب به جان رنجه است. او با بینش حکیمانه (معتزلی) مسائل را تجزیه و تحلیل می کند. رسالت بزرگ او احیای هویت ایرانی در مسیر اسلام و قوانین اسلام است، تا این قوم آزاده را از مسخ شدن و خودباختن نجات دهد! و اندیشه ملت ایران را بر پایه حقایقی بنانهد که قبل از او این ملت آزاده راه روشن را در پیروی از علی (ع) و آل علی برگزیده است.

چهارم علی بود جفت بتول

که او را بخوبی ستاید رسول ۹۵-۱

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن قول پیغمبرست ۹۶-۱

منم بنده اهل بیت نبی

ستاینده خاک پای وصی ۱۰۰-۱

\* \* \*

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و علی گیر جای ۱۱۰-۱

گرت زمین بد آید گناه منست

چنین است و این دین راه منست ۱۱۱-۱

\* \* \*

فردوسی با نگرانی خاصی که تاکنون کسی این مهم را آنچنان که

شاید و باید انجام نداده است اقدام به این کار کرد. اگر دقیقی توان این

کار را داشت «بخت بیدار او خفته ماند»، و در گذشت عمر درنگ نیست. چون دل روشن فردوسی از دقتی برگشت، انجام این مهم را بر خود فرض می‌داند که سخن را از دفتر (یا دفاتر پراکنده) به رشته گفتار خود منسجم کند، اما نه آنچنان که هست بلکه آنگونه که باید باشد:

که این نامه را دست پیش آورم

ز دفتر به گفتار خویش آورم ۱۴۸-۱

پرسیدم از هر کسی بشمار

بترسیدم از گردش روزگار ۱۴۹-۱

مگر خود درنگم نباشد بسی

بباید سپردن به دیگر کسی ۱۵۰-۱

و دیگر که گنجم وفادار نیست

همین زنج را کس خریدار نیست ۱۵۱-۱

برین گونه یکچند بگذاشتم

سخن را نهفته همی داشتم ۱۵۲-۱

سراسر زمانه پر از جنگ بود

به جویندگان هر جهان تنگ بود ۱۵۳-۱

ز نیکو سخن به چه اندر جهان

به نزد سخن سنج فرخ مهان ۱۵۴-۱

اگر نامدی این سخن از خدای

نبی کی بدی نزد ما رهنمای ۱۵۵-۱

سخن را به ایجاز بیان می‌دارد تا گرفتار تعصبات زمانه نگردد؛ ولی

شاهنامه دفتری گرانمایه است که ارزش‌های قومی را با بینش اسلامی

در بردارد، هر چند سخن را مجال بیشتر نیست<sup>۲۵</sup>

۸- همان کتاب ص ۹۴.

۹- همان کتاب ص ۱۰۱.

۱۰- همان کتاب ص ۱۶۷.

۱۱- همان کتاب ص ۱۹۱.

۱۲- همان کتاب ص ۱۹۲.

۱۳- همان کتاب، سرآغاز، ص- کب- متن ص ۶.

۱۴- همان کتاب ص ۶.

۱۵- همان کتاب ص ۹.

۱۶- همان کتاب ص ۹.

۱۷- همان کتاب ص ۹.

۱۸- همان کتاب ص ۱۹۲.

۱۹- همان کتاب ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲۰- همان کتاب ص ۲۰۸ به بعد.

۲۱- ابیات شاهد در مقاله از جلد اول و جلد نهم شاهنامه چاپ مسکو برداشت شده است. شماره سمت چپ نماینده شماره بیت بر اساس چاپ مذکور و شماره سمت راست نماینده جلد مورد نظر از مجلات شاهنامه است. در مجلد اول فقط به آغاز کتاب و علت تدوین شاهنامه تا آغاز پادشاهی کیومرث توجه شده است، و لاجرم ابیات شاهد نیز از آنجاست و در جلد نهم از پادشاهی یزدگرد ابیات با شماره مشخص شده است.

۲۲- آثار الباقیه عن القرون الخالیه- ابوریحان بیرونی، ص ۳۷، ۳۸: «... از امرای نسب‌ساز» که خود را به شاهان پیشین منتسب می‌کنند تقیح کرده است.

۲۳- برای دریافت اجمالی نفوذ خاطرات قومی (اساطیر) در جریان تاریخ و اهمیت این اندیشه‌ها و تجلی آن در ایران و هند... رک: مقاله «بینش اساطیری» داریوش شایگان، کتاب الفیاج، ص ۶-۸۳.

۲۴- درین باره سخن فراوانی گفته‌اند از جمله: تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ جهانی- ذبیح الله صفا؛ سهم ایرانیان در تمدن جهان، حمید نیرنوری؛ ایران در فرهنگ اسلامی، علی سامی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری و تاریخ فلسفه در اسلام؛ م. م. شریف، ج ۱، ص ۲۸۳ به بعد (چاپ مرکز نشر دانشگاهی)؛ و مقدمه عالم‌الهدی دکتر سیدجعفر سجادی بر کتاب آراء اهل مدینه فاضله، ابوریحان بیرونی.

۲۵- ابتدا در نظر داشتم که یادداشت‌های «نامه سیا ووشان» را درین بحث بیاورم و رسالت بزرگ استاد توس را در این آینه در مد نظر پژوهشگران قرار دهم ولی به علت حجم زیاد مطالب آن را به فرصت دیگری موکول نمودم.

چون در این مقاله سخن از نظام خانواده در ایران پیش از اسلام رفته است، لازم است علاوه بر عنایت به منظومه و بیس ورامین فخرالدین اسعد گرگانی و مقایسه آن با موارد شاهنامه (از قبیل زال و رودابه، رستم و تهمنه...) یادآور شوم که اصول نظام خانواده در پیش از اسلام مبتنی بود بر:

۱- تعدد زوجات (با شرایط خاص خود)

۲- زن در خانواده اختیاری از خود نداشت.

۳- تحقیر زن با عاریه دادن...

۴- فرزندان حاصل از عاریه و سرنوشت آنان.

۵- ازدواج نیایی، پسرخواندگی.

۶- ملاک حفظ ثروت و نژاد در خانواده.

۷- ازدواج با محارم (خوتیک دس) و ناپایداری اصول جامعه به میل و دلخواه طبقات اشراف (شاهان و مؤیدان).

## پانویس‌ها و مراجعات:

۱- برای مفصل این سخن می‌توان به کتب تواریخ و رجال مراجعه کرد؛ ولی به اجمال رک: تاریخ ادبیات ذبیح الله صفا، ج ۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری

۲- رک: خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ علمیة قم- ۱۳۵۷- ص ۴۳۵-۴۵۷.

۳- رک: دو قرن سکوت، زرین کوب (در کل بحث). سرچشمه اندیشه‌ها، مقدمه، بقلم نگارنده (کتاب درسی «درس تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی»).

۴- رک: مقدمه ترجمه تفسیر طبری.

۵- رک: خدمات متقابل... ص ۳۸۷، ۴۳۱.

۶- هر چند مسیر سخن در مقاله حاضر با سخن استاد صفا کاملاً سازگار نیست ولی لازم است برای دریافت موارد اشتراک، رک: حماسه‌سرایی در ایران، پیش‌گفتار، ص ۱۳ و فصل اول همان کتاب ص ۲۲، ۲۸.

۷- حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۱۶ به بعد.